اُفَوِّضُ اَمْرِیْ اِلَی اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصِیْرٌ بِالْعِبَادِ

نسخهٔ عجیبه و مملو بفوائد غریبه من تصنیفات جلیله فخر الحکماء جناب حکیم محمد حسن مرحوم



منتهی البیان فی تحقیق البحران



بحسن سعی کارگزاران مطبع حسنی بیت السلطنت لکهنو در سنه ۱۲۶۳ هجری مقدسه

باهتمام میر حسن رضوی حلیهٔ انطباع در بر کشید

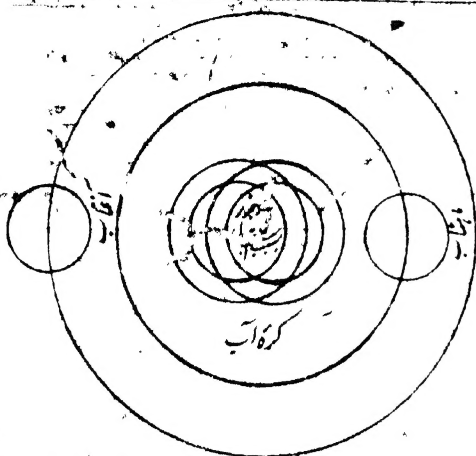
بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد لمبدع نقوش الکواکب علی صفحات الافلاک من نفائس قلمه
وجوه الالفاظ مزینة بخیلان النقاط من لطائف رقمه والشکر لمنعم
وهب للنجوم خواص رائقة فی الانام لاسیما ممرضة او مزیلة للامراض
فی الاجسام علی مر الدهور والاعوام وانقلاب الادوار والایام
والصلوة والسلام علی من عالج القلوب السقیمة لقانون الشریعة الغرآء
وداوی الارواح العلیلة بحکمة الطریقة البیضآء وعلی آله واصحابه
الواقفین برموز نفیس خطابه والعارفین لسدید موجز جوامع کلمه الشفآء
امابعد میگوید نگاه دیدهٔ حیرانی گردباد صحرای پریشانی غبار نعلین
اصغر حسین بن غلام غوث جعل اللہ مآلهما بالخیر وحماهما عن کل مکروه

درین عصر که بر چند درین قحط سال مروت بوالهوسی و بی قدری مزاج
روزگار را فراگرفته و چنان جواهر بصیرت و هنر و مردم شناسی بباد فنا رفته
با سمجمگی و بی تمیزی بعالم نسبت بود که از بارش سحاب بی بصیرتی چون نقله بر گیاه
همه جا روییده و علم و هنر گل و ریحانی که از تابش آفتاب بی مهری پژمرده
و پژمرده گردیده انواع عالیه را عوارض سافله عرض عام است و اجناس
جواهر را اخس خواص مشترک تمام سیما در فن طب عالیها سافلها گشته
و قاصیها دانیها شده تهی مغزان حباب وار درة التاج سرفرازی هستند
و عالی گوهران این لجه زخار پامال صلای بی امتیازی سبحان الله زمانه
بکام عزیزانیست که سوء المزاج مفرد از جهل مرکب ندارند و تفرق اتصال
از علم و عمل بنیاد ندارند رگی نگشایند غیر از شریان و مسهلی ندهند الا بروز بحران
از رقت قاروره حبس البول تجویز فرمایند و از سرعت نبض سده سکته وانمایند
مداوای سرسام بانیسون سازند و معالجه جنون بافیون بحران جید در هشتم
گویند و بحران ردی از هفتم جویند در رعاف عطسه آرند و علاج صرع کافور
انگارند بوادید اینچنین اطوار روزگار و اوضاع فلک کجرفتار دل انزوا دوست
میخواست که حرفی ازین باب بر زبان آرد و سطری ازین کتاب برنگارد فاما
درین روزها که بعضی احباب بی ارتیاب را از طبیبی مناقشه و تکرار در تعیین روز
بحران افتاد و استبداد و اصرار ایشان کشان کشان بدین آورد که مضامین معتمد

در تحقیق ایام باحوری حوالهٔ خامه گردد لاجرم بحکم المأمور معذور بجمع این رسالهٔ
پریشان پرداخت و خاطر ایشان مجتمع ساخت و موسوم به **منتهی البیان**
فی تحقیق البحران نمود چشم از اهل بینش آنست که بچشم انصاف درین رساله
بنگرند و ما توفیقی الا بالله و هو حسبی و نعم الوکیل **مقدمه** در ماهیت
بحران بدانکه بحران بضم اول لفظ یونانیست بمعنی باد سموم سوزنده و فصل
در خطاب یعنی صلاح ذات البین و در اصطلاح اطبا عبارتست از تغیر
عظیم که دفعةً واقع شود در بدن انسان میان طبیعت و مرض عام از آنکه
تغیر بطرف صحت بود یا زیادت مرض یا هلاکت و تشبیه داده اند طبیعت را
بسلطان حامی و مرض را بعدو باغی و بدن را بمدینه و روز بحران را
بیوم قتال و جدال و همین است وجه تسمیهٔ این بحران چه کوششی که میان
طبیعت و مرض است آنرا بتخاصم تشبیه داده اند و فصلیکه میان این واقعست
آنرا بحران گویند و این تغیر لازم آنست و چون آن حکم فاصل ملزوم
مشاهد نیست و این لازم مشاهد است اطلاق بر لازم مشاهد نمودند
پس درین روز اگر طبیعت غالب آمد و مرض را کلیةً دفع کرد بحران تام جید
گویند و اگر کلیةً دفع نکرد بلکه محتاج بمقاومت دیگر ماند بحران ناقص جید خوانند
و اگر مرض غالب آمد و طبیعت را کلیةً منهدم ساخت بحران تام ردی نامند
و اگر محتاج بمقاومت دیگر ماند بحران ناقص ردی گویند و اگر بحران بانتقال ماده

ملحوظ بود از عضوی بعضوی پس اگر انتقال از مرض بسوی صحت باشد آنرا بحران انتقالی
گویند و اگر از صحت بمرض است انتقالی ردی خوانند و اگر بعد از دفع ماده بود بعد نضج هنگام تمام
مرض بوم باحوری بحران ... الاند بسم فاقتامه ثمانیه و بعضی قسم ثانی آنرا گفته اند
که بعد و زجیلم فتد و مزاج را ببدل بصحت سازد و این را بحران تحللی نام نهاده و بحران
باصطلاح اهل تنجیم عبارتست از انتقال هوا از حرارت ببرودت و بالعکس بجهت تاثیرات
کواکب و این را یرومی تا شیشگ گویند باید دانست که بطلمیوس و جالینوس و امثال ایشان از حکما
متقدمین اتفاق دارند بر آنکه قرب و بعد قمر را از شمس تاثیری عظیم است سیما در تغیرات هوا
وامراض و غیرها اعنی در فن هیئت مبرهن شده که کره زمین بسبب رطوبات و غلظت که دارد
چهل و ... بن اثقل است از قمر و قمر بیک لک و بیست ... کروه از مرکز عالم بعید است و
تقریبا در بیست و نه روز دوره خود تمام میکند و نیز مبرهن است که چندانکه بعد مابین جسمین
مختلفین فی الحجم زیاده تر میگردد قوت جاذبه جسم ثقیل کمتر و قوت جاذبه جسم خفیف
بیشتر میگردد و از اینجاست که هرگاه قمر تحت الارض بود جمیع رطوبات عالم که بر فوق است میل
باسفل مینماید لیکن این تاثیر در عالم آب بجهت کثرت آن بنسبت الی سائر الاشیاء زیاده تر
مرئی و محسوس میشود و چون قمر بسمت الراس آید میاه که زیر وی است میل الفوق میکند
و این را مد و جزر گویند چه اگر جاذبه بیرون اجزائی آب تاثیری میکرد بایستی که اجزاء بحر محیط
و سائر بحار باقتضاء جاذبه الی المرکز و ثقل طبیعی خود بنسق واحد از جمیع جهات مایل بسوی مرکز
ثقل خود میماند و این ارتفاع و انخفاض در هیچ یک میاه واقع نمیشد بنابر این شکل معلوم شود



و همچنین است حال تغیر هوا یعنی نور قمر بجهت قرب بعد آفتاب هر آن اندک اندک با نقص و
تزاید می پذیرد پس چون ماه از مقارنت که آن محل اجتماع است بگذرد و از آفتاب آناً فآناً ابعد
پذیرد هر زمان نور را میفزاید تا باستقبال شد بقدر زیادتی نور احداث برودت و رطوبت
می کند و چون باستقبال شد از آن درگذرد آناً فآناً از آفتاب قریب میشود نور او
می کاهد و هر آن حرارت و یبوست پیدا می آید تا باجتماع رسد چنانکه ازین شکل مبین میگردد

مد و جزر
بسبب اجتماع
کرهٔ ماء

پس گاه ثابت شد که تغیرات قمریه را تاثیرات ببدن انسان هم لازم است پس هرگاه که بحران
مرض پیش می آید آنرا بحران نامند از نجاست که اغلب اوقات حدوث امراض مطابق تغیرات
هوائیه و تغیرات قمریه می باشند بلکه فلاسفه و اهل تنجیم حیات و ممات و تولید موالید و حکم
حوادث و وقائع عالم را از تاثیرات کواکب شمرده اند چنانکه تولید حشرات الارض و انبات
نباتات و جز آن در بهار و نضج اثمار در ازمنه مخصوصه شاهد عدل بر این است پس گاه معلوم شد که
مدار بحران بر قرب و بعد نیر اصغر است با نیر اکبر اکنون تفصیلش حواله خامه میشود که انتقاص و
ازدیاد نور قمر از بعد و قرب شمس است لیکن این تغیر بجهت قلت محسوس نمیشود مگر در انظار ثمانیه
و آن دو تسدیس و دو تربیع و دو تثلیث و یک مقابله و یک مقارنه است چرا که اهل هیئت فلک
البروج را بدوازده حصه مساوی منقسم کرده اند و هر حصه را برجی گویند و برای هر برج اسمی
مخصوص مقرر کرده یعنی حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله میزان عقرب قوس جدی دلو حوت
و هر برج را سی جزء مساوی تقسیم نموده هر جزء را درجه خوانند پس گاه در میان نیرین قرب
و بعد واقع شود ضرور است که تفاوت درجه ها با اتحاد درجه یکی از انظار مذکور خواهد بود
پس آن تفاوت اگر سدس فلک است تسدیس گویند و اگر ربع است تربیع و اگر ثلث است تثلیث
و اگر نصف فلک است مقابله گویند و اگر در یک برج و یک درجه و یک دقیقه و یک ثانیه است مقارنه
نامند مثلاً اگر نیر اکبر در حمل است پس نیر اصغر را از روی بعد در جوزا تسدیس و در سرطان تربیع و
در اسد تثلیث و در میزان مقابله و از روی قرب در قوس تثلیث و در جدی تربیع و در دلو تسدیس
و در حمل مقارنه است پس هرگاه نیر اصغر در این انظار ثمانیه خواهد بود در طبایت بدنیه سوی داخل یا خارج

متحرک خواهند شد و تاثیر قوه این نظاهر خواهد گشت همین که بران است چنانچه از این شکل ظاهر خواهد شد

شمس

اجتماع

هلال

ارض

بعد ۹۰ درجه

بعد ۱۲۰ درجه

بعد ۱۸۰ درجه

و سوای این انظار در حالت بودن قمر در دیگر اجزاء فلکیه هم اثری خواهد بود لیکن لا تحصی

در خصوصیت بنا بر تاثیر حرارت شمس و رطوبت قمر فایض میگردد پس غلبهٔ برودت قمر بروز

مقابله و غلبهٔ حرارت شمس هم در مقارنه میشود و به سبب غلبه نیز تقدم و تاخر میکند مثلاً بحران ماده صفرا

در تسدیس اول ماده دم در تربیع اول ماده بلغم در تثلیث اول ماده سودا در مقابله و در

اوان ماده در نظرات اربعه اولی و در ... در نظرات اربعه اخری حساب این ... مرض گیرند

اما اگر مرض ... حالت بودن قمر ... تسدیس آن ... تربیعی سرطان

... در حالت ... و در حالت ... العکس این

ایام بحران با مدت بیست شش روز های تام فرموده اند بر علت ... تقسیم نموده اند پس اینکه گفت
و کسری یا و خواهد بود پس اگر نظر شمس با جرم ... قریب بیکان شمس ال ... مراتع
و شمس طالع قوی اکنون بد ... اگر قمر در زایچه میلاد در زایچه میلاد و مرض سعد باشد بحران چنین
خواهد شد اگر نحس باشد بحران بنی الّا گر در میلاد سعد بود در زایچه میلاد و مرض نحس بحران کامل باشد
و در عکس این بحران ناقص **فصل** در بیان حقیقت ماهیت بحران علی سبیل التحقیق والتشریح معلوم
الکون تا رسن باین نموده می آید یعنی چنانکه روز جنگ و جدال از طرفین تهیه اسباب جنگ میشود و قایع
و حوادث چون صیاح و عجاج خوف و خطر و نهیب و هیبت غیره حدث مییابند همچنین روز بحران
امور ها لمه مانند قلق و کرب و سوء حال المریض پدید می آید پس بحران محمود که بدفع ماده بود و عقب آن
خفت و راحت لازم است و مذموم بالعکس این و دفع ماده به پنجگونه است امراض حاده باغی بر عات
و در مزمنه بمخاط و در امراض صدر بنفث و در امراض کبد بادرار و در امراض امعا با سهال و در
امراض غیر مختصه بعضو دون عضو چون حمیات خلطیه بعرق و در اورام بقیح **فائده**
در حمیات ساذجه بحران نمی افتد **فصل در علامات** علامات رعاف اشتعال سر و حمرت رو
و حکه انف و سیلان دمع و ثقل و طنین سمع و علامات قی غثیان و ضیق تنفس و مرارت فم و ثقل و
وجع فم معده و اختلاج شفتین و تاریکی چشم و علامات ادرار ثقل مثانه و غلظت و کثرت بول و علامات اسهال
درد امعا و ثقل بدن و تمدد شراسیف جانب سافل و نفخ و قراقر و در نفث علامات سعال و عرق جهت
نبض و مداوات انتفاخ بشره و علامات صدید وجع نافذ و خارش و نقاطهای جلد و سوزش آن **فائده**
بحرانی که بعرق بود اکثر ناقص میباشد چه ماده رقیقه دفع میگردد و کثیفه باقی میماند **فائده** از بحران

انتقالی نیز باشد مانند ودمیه گرد و تحلیل نیز به بهتر بود و همچنین انتقال بمضرت با فعال اکثر رسانده
و از انتقالی بیشتر یرقان و آماس و خراج نیز باشد بد یا که و طاعون بلکه و خنازیر و دبیلها
و لقوه و تشنج و استرخا و اشباه اینها نیز گرد و بسیار اعلا آمیت که بسبب آن مترقب باید بود **فائده**
گاهی خنده و گریه هم از بحران عارض گردد اما خنده بحرانی تام بود گریه بحرانی تام نیک **فائده**
بحران محمود ار ده علامت است اول بعد از نضج تام افتد دوم در روز محمود از ایام بحارین باشد
سوم مانند آن نور و منتج بوده باشد چهارم بحران با استفراغ بود با انتقال پنجم استفراغ خلطی افتد
که ماده مرض است ششم استفراغ بطریقه الیق بمرض است چون عاف در محرقه و مطبقه و قی و عرق
در غب هفتم استفراغ بحسب طاقت مریض شود هشتم عقب آن خفت و راحت پدید آید نهم قوت برجا باشد دهم
نیکوئی حال مریض **فائده** غالباً بحران در ابتدا مهلک بود و در تزاید ناقص و در انتها تام در انحطاط بحران
نباشد **فائده** بیشتر در امراض صفراوی بحران روز چهارم واقع شود و در دموی بروز هفتم و در بلغمی بروز
یازدهم یا چهاردهم و در سوداوی بعد اینها تا چهل روز و در اخلاط مرکبه بحسب غلبه و لطافت و کثافت خلط
تقدم و تاخر کند **فائده** اکثر بحران در امراض حاده با وائل واقع شود یعنی بروز دوازدهم و اگر احد
در هفتم و اگر در نهایت حدت است بروز چهارم و از ینجاست که بروز پنجم هم مسهل نمی دهند در امراض
مزمنه با و اخر بروز بحران بهیچ وجه تحریک نکنند از مسهلات و مستفرغات مریض را محروس دارند
چه اگر تحریک صناعی موافق تحریک طبیعی افتاد موجب استفراغ مفرط خواهد بود و اگر مخالف افتاد
تشویش در افعال طبیعت واقع خواهد شد چنانکه فقیر این حال را برای العین مشاهده کرد که بعضی از عزیزان
مریضی را که بحمی محرقه مبتلا بود در روز بحران مسهل تجویز فرمودند یکی از تجربه کاران بتفصیل کرد گا زد نفیل الله تعالی

مختار دین من بصیرتی در فتح [illegible] آنکه کار [illegible]
بیمار چند بعارضه [illegible] سال بسر برده در عنفوان شباب [illegible]
الهی را که در دنیا برایش صبا [illegible] و دیگر [illegible] ابا و اجداد [illegible]
است این [illegible] کار [illegible] **فصل** در ایام باحوره [illegible] بحران
معنی گرم شدن و باصطلاح اطبا عبارتست از روزیکه دران بحران واقع شود پس باید دانست که ایام
نسبت دوره اکبر نیز صغر که یک [illegible] بعین کسری [illegible] ده وازده رابوع و شش سابوع واقع میشوند
چرا که بعد حدوث روز اول که مبدء مرض و بحران اول است رابوع اول سه روز و یک ربع و نصف ثمن روز
میشود و آن هشتم حصه دوره صغر [illegible] است چه معمول اطبا است که اگر حدوث مرض قبل از نصف
النهار است شمارند و اگر بعد نصف النهار است [illegible] میکنند از برای آنکه یوم بلیله تر دایشان از نصف النهار
تا نصف النهار دیگر است پس چون رابع روز و نصف ثمن روز کمتر از نصف است آنرا از رابوع اول
گذشته روز سوم بحران مقرر کردند که آن یوم رابع از حدوث مرض است اگر مرض قبل نصف النهار
حادث شود و آنرا محسوب دارند و اگر بعد نصف النهار است همان روز سوم که یوم رابع حدوث مرض
آنرا گذاشتند و در ابتدای رابوع ثانی شمار کردند و دو رابوع شش روز و نصف روز و ثمن روز میشود
پس نصف روز و ثمن روز زیاده از نصف روز است این یوم را اخذ نمودند و ابتدای رابوع ثالث از
روز هشتم گرفتند پس سابوع را ده روز میشود اگر از روز حدوث مرض شمارند یازده و قس علیه البواقی و
همین ضابطه در سابیع است یعنی سابوع اول شش روز و نصف روز و ثمن روز است نصف و ثمن روز
زیاده از نصف است پس بقاعده مذکوره روز حدوث مرض [illegible] هفت روز اخذ کردند و ابتدای سابوع [illegible]

یوم اند و روز هشتم گرفتند و دو سابوع را سیزده روز و ربع روز قرار دادند چون ربع کمتر از نصف
است گذاشتند و ابتدای سابوع ثالث از چهاردهم گرفتند پس سابوع رابع بیستم شد و عمل بر این
و برین تقدیر دوازده روز بحران هستند شش را سابوعی و شش سابوعی چنانکه از جدول معلوم خواهد شد

روز اول	بد و مرض و بحران	۱۱	بحران جید و منذر بچهاردهم	۲۱	بحران محمود	۳۱	بحران محمود
۲	خلافی	۱۲	مسهل	۲۲	مسهل بالاتفاق	۳۲	مسهل بالاتفاق
۳	بحران	۱۳	بحران محمود	۲۳	مسهل بالاتفاق	۳۳	مسهل بالاتفاق
۴	بحران محمود و منذر بهفتم و بیستم و نزد بعضی بحران ردی	۱۴	بحران جید منذر بهفدهم [illegible]	رابوع ۲۴	بحران محمود	۳۴	بحران محمود
۵	واقع فی الوسط	۱۵	خلافی	۲۵	مسهل بالاتفاق	۳۵	مسهل
۶	بحران ردی	۱۶	مسهل	۲۶	مسهل بالاتفاق	۳۶	مسهل بالاتفاق
۷	بحران محمود	۱۷	بحران محمود و منذر به بیستم یا بیست و یکم	۲۷	بحران محمود	۳۷	بحران محمود و نزد بعضی مسهل
۸	یوم [illegible] بحران این روز با خطر است و نزد بعضی یوم بحران ردی	۱۸	بحران ردی و منذر به بیست و یکم	۲۸	خلافی	۳۸	مسهل بالاتفاق
۹	بحران و منذر بچهاردهم	۱۹	مسهل	۲۹	مسهل بالاتفاق	۳۹	مسهل بالاتفاق
۱۰	مسهل و نزد بعضی بحران	۲۰	بحران محمود و نزد بعضی ردی و منذر بچهل	۳۰	خلافی	۴۰	بحران

وجه این بحران می‌پرسی ... [illegible]

سوای اوزان ... [illegible] هشتاد و دو مسند و بیستم از روز بحران ... [illegible]

چون بابی تحقیق و مباحث این کتب منسوب الاهویه داخل شرح قانون غیرها ... [illegible]

مرقوم نیست لاجرم بر سبیل تذکره بعضی از این حقایق که از کتب فن متروک شده بود

التقاط نمودم کنون باید دانست که حکمای برهمن حقایق این را علی وجه الکمال استخراج کرده

و بجهت این کار ... [illegible] ادوات اختراع ساخته و از آن فوائد دیگر استنباط نموده از آنها

میزان الاهویه ساخته حکیم کالیپوست موسوم به تهرما منطر که از آن نمو یابد اشتغال

مراتب حرارت و برودت و لطافت و کثافت هوا و تقدم معرفت نتایج عوارض و تغیرها باد در

میرسند **فائده** در بیان حقیقت آله مذکوره ... [illegible] که بجهت تاثیر ... [illegible] تغیر در اجسام

هوائیه و مائیه واقع میشود و مبرهن شده است که انقباض اجسام بسبب برودت است و انبساط

و انحلال آن بباعث حرارت لاجرم دانایان بر طبق برای این کار سیماب را گرفتند و یک

انبوبه زجاجی که هر یک آن کره مجوفه زجاجی ملصق است ساختند و آن کره مجوفه را از زیبق

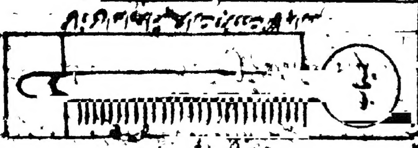
پر کرده سر دیگر انبوبه مسدود نمودند بطوری که منفذ هوا نباشد این انبوبه را بر سطره ... [illegible]

یا نحاسی یا خشبی گذاشتند و آن را بر یکصد و بیست جزو منقسم کرده درجه نامیدند و این را در برف

نهاده جائیکه سیماب مجتمع آید علامت بران میگذارند این نقطه انجماد نامند بعد هر قدر که

از برف دور گذارند سیماب مرتفع میشود موافق مراتب حرارت علامات ... [illegible] مینمایند تا آنکه در آب جوشنده

الحرارت میگذارند و آن نقطه حرارت مفرطه است هکذا صورته



پس ازین صعود و نزول سیماب
حال حرارت و برودت هوا
مفهوم میشود و قریب است بر امنیطر یعنی ... که از ان حال ابر و ... معلوم کنند و
درین بجای سیماب سیاه و غیره پر کنند و از انجمله الکطر ... است یعنی بخبر برق ... است
دریافت کردند که صاعقه بر فلزات و اشیاء که ازین بیشتر می افتد و هم با بریشم قوت ... و
داد آخر ... حکیم ... سیخ آهنی در میدان نصب کرده هر گاه ... کاغذ ...
از رشته ابریشم به هوا بر ... و یک ابریشم را از سیخ گره بست بعد چند ساعت در رشته ابریشم شعله پدید آمد
و صاعقه به سیخ افتاد الغرض ازین تجارب حرارت که بادیه ... قیه استخراج نموده
این آلات از فانوس زجاجی و دیگر آلات برقی ... کرده و تفصیل آن آلات و اسامی و
منافع آن درین مختصر گنجایش ندارد اما طریق دریافت یوم بحران ازین آله بیان نموده می آید که
سطح ... از برنج ساخته و بر سر آن عمودی نصب کرده بران عمود میزانی برنجی سیاه و زرد و
عمود مراتب درجات زیادت و نقصان نور رقم معلم سازند این را بالای الکطر سطحی گذارند
پس وقت ... مرض دریافته از درجات و زیادت نور رقم بشمارند و الکطر سطحی اگر دانند چنانچه
کفه میزان مسلک ... صعود ... بالا ... برهان ... تا ناقص نور در یافته زمان حدوث
بحران یابند هم ... زجاجی ... اند که آواز از جامه ... و گرم نموده بر قلب بعض گذارند
آواز رسید اگر دو مرتبه آواز برآید معلوم میشود که بعد ... بحران خواهد شد همچنین ... که آواز ... بعد ... روز ها
بحران خواهد افتاد و اگر مطلقا آواز نداد و مرض الحرارت محسوس شد باید دانست که بحران ... در گذشت

و اگر صحت چیدیت و اگر علاج بلبه ... ش و ... بر ... بوم ...
علامت ... الحمد ... که این ... با ... در بهشت ... باب ...
از ... بتعبیرات آمده ام که بنظر انصاف بلاحظه نموده ... ابد ... و ...

تمت الرسالة

قال العلامة الوحيد فی عصره الفريد فی دهره جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع
والاصول الفاضل الاديب البليغ الحبيب والحق انه امام الادب ... سواه ...
استاذنا الاعلى السيد ... لولى ... على هذه الورقات

هذا الحسام صنيعها صيار ما يكبا	... البطل بها ما العدى ضربا
این شمشیر ... بران فولادی	... است جوانیست که در جنگگاه دشمنان زده است
ام ذا الوشاح من العقيان فی عنق	المحبوب ... من قصا ...
یا این هار از زر در گردن	معشوق ...
ام برق ... به الابصار قد خطفت	او درة يتيمة او كوكب ثقبا
یا برق ... بینایها ... خیره میشود	یا مروارید است یکتا یا ستاره است ثاقب
من الحكيم اللطيف التقف من لطف	... باذی جبهة ...
از حکیم لطیف دانا از خوبی	... ستهای ... زده است
قد صار شيخا فی الشباب وانما	بلغ المشيب المرء اذ نخخ الشبابا
... شده است پیر در جوانی و جز این نیست	میرسد پیری امرد ... پیری جوانی را

لا ممترى لبيانه لا حتراسم بنانه — لا قاطعا او مارة لا عامرا ملتويا

نيست شکی برای بيان او [illegible] — نيست قطع کننده [illegible]

في مد كفيه جم الغيم منبسطا — يغصه مطروا لله يعصر

محموم شد ۱۲ — عرق تب ۱۲ منزل قمر ۱۲

در دراز کردن هر دو کف او تب گرفت ابر را در حالتيکه منبسط است — عرق آن تب باران است و نور مضطرب شد

والنفس لا غرو ان نسميه مصغرة — كما يصغر قريش سطوة جلبا

قسم بجان که تعجب نيست که نام او مصغر باشد — چنانکه مصغر شده قريش از روی غلبه جوانمردی

لكن الشبول من الاشبال مشبهة — اسدا كاشباه ذي الكلا الا بمنه لابا

بدرستيکه گوساله [illegible] — شير را شبل شنا و بعد اين پسر اين پدر را

افديهما اجبل حلم و مكرمة — خلقا عظيما و مجدا في الورى اكتسبا

فدا ميکنم بران هر دو که دو کوه حلم و بزرگی هستند — از روی اخلاق بزرگ و بزرگيکه در جهان کسب کرده اند

شمس لجيرها قمر عسيفها — مريخ اشوسا هما و عطارد كتبا

آفتاب همسايه [illegible] است و ماهتاب مصاحب آنها — مريخ دلاوری گفت آن هر دو را و عطارد دبستی است

مناقبا جمة صعدت الى زحل — بل لا يحاط من النعمات ما وعيا

از روی مناقب کثيره و بلند [illegible] — بلکه محيط کرده نمی شود از نعمتها انچه گرد آورده است او

الله يجمعهما بالحسن عونها — لما يدوما في عون الذي دعيا

خدا پناه آن هر دو است و به نيکی مدد آنها است — برای اينکه هميشه باشند در مدد کسيکه رنج داد آنها را

تمت

تمام شد